مکالمات

نقد و نظام‌های استنتاجی

■ محسن خیمه دوز ■

یک شرط عقلانیت (شرط لازم)، صحت صورت استدلال و استنتاج است. مسوولیت اجرای این شرط بر عهده منطق است. شرط دوم عقلانیت (شرط کافی)، صحت گزاره‌های مورد استفاده در استنتاج است که نظام استنتاج دیگر قادر به بررسی آن نیست به همین دلیل مسوولیت آن بر عهده نقد و نقادی است. به عبارت دیگر اگر صورت استدلال کاملا منطقی و درست بود اما محتوای مقدمات غلط، در این صورت تکلیف استنتاج همچنان نامعلوم است. اینجا است که شرط دوم عقلانیت یعنی شرط نقادی ضرورت پیدا می‌کند. نقد مسوول بررسی درستی و نادرستی محتوای استدلال و مقدمات است و تنها با همین سرمایه اندک اما اساسی است که می‌توان گزاره‌های پایه در استدلال‌های خود را اعتبارسنجی نمود و از ورود مقدمات غلط و نامعتبر در سیستم استنتاجی خود جلوگیری کرد.

به آن نظمی که استدلال را برای استنتاج ساماندهی می‌کند، منطق می‌گویند. نظام‌های استدلالی را می‌توان در چهار نوع، دسته‌بندی کرد: منطق استقرائی induction (که به معنای دستیابی به تبیین کلی و نهایی از طریق مشاهدات جزئی و انجام شده است)، منطق فرضی- توضیحی abduction (که به وسیله مجموعه‌ای از گزاره‌های محتمل درباره امر واقع سعی دارد بهترین توضیح از همان مجموعه را برای ارائه بهترین تبیین از همان امر واقع معرفی کند)، منطق فرضی- استنتاجی deduction (که همان منطق قیاسی ارسطویی است که در آن کوچک‌ترین واحد استنتاج، موضوع و محمول است و عمل استنتاج با تحلیل جمله و گزاره به موضوع و محمول انجام می‌شود) و منطق جمله- استنتاجی propositional logic (که همان منطق جملات فرگه‌ای است که در آن کوچک‌ترین واحد استنتاج جمله است و عمل استنتاج بدون تحلیل جملات و گزاره‌ها به موضوع و محمول انجام می‌شود).

از میان چهار روش استنتاجی ذکر شده تنها دو مدل فرضی - استنتاجی ارسطویی و جمله - استنتاجی فرگه‌ای است که قابلیت نقدپذیری دارد و دو روش دیگر سرانجام در دور باطل درونی خود متوقف می‌شوند. روش استقرا برای اثبات استقرا از استقرا استفاده می‌شود و روش فرضی- توضیحی هم برای تبیین بهتر از رتالیسم، از مفاهیم رئالیستی استفاده می‌کند. مصادره به مطلوب، سرانجام دو روش استقرایی و فرضی- توضیحی است. ریشه این اشکال در توهم صدق‌یابی است که اساس این دو مدل منطقی را تشکیل می‌دهد. توهم دستیابی به صدق و حقیقت از طریق منطق، این دو مدل منطقی را فاقد منزلت معرفتی می‌کند.

روش استقرا و روش فرضی- توضیحی، دو روش پراگماتیستی اند که نهایتاً در ذیل دو روش فرضی-استنتاجی و جمله-استنتاجی، می‌توانند در جمع آوری حدس‌های تئوریک (به صورت استقرایی) و انتخاب بهترین حدس (به روش فرضی- توضیحی) به کارگرفته شوند. (آثار فلسفی، منطقی، معرفت شناختی و ریاضیاتی کواین و پیرس C.S.peirce نمونه روشنی از فعالیت در حوزه منطق پراگماتیستی فرضی- توضیحی اند). منطق استقرا با روش دیگری هم می‌تواند با منطق فرضی- استنتاجی ترکیب شود. آن روش دیگر، نظریه فلسفی «فرد بالذات» است. (فرد بالذات عبارت است از اینکه فردی، حقیقتا فردیت برای مفهوم کلی و طبیعی خود دارد. مثلا سفیدی مفهومی است که حملش بر گچ بالذات است/حمل شایع ذاتی/ گچ به عنوان یک فرد بالذات، سفیدی را در خود دارد بی آنکه گچ به عنوان یک شی دخالتی در فردیت سفیدی داشته باشد...بنابراین در نظریه فرد بالذات استقرا و قیاس اتحاد پیدا می‌کنند، یعنی دلایل استقرایی و دلایل برهانی در نظریه فرد بالذات یکی می‌شوند. /مهدی حائری یزدی -آفاق فلسفه - نشر فرزان - ص ۴۵ و ۴۶)

با این حال، هر کجا منطق به پایان می‌رسد، نقد آغاز می‌شود. اما چگونه می‌شود از منطق به نقد پل زد؟ پاسخ این است که راه درونی (استنتاجی) منطق به نقد برای همیشه مسدود است. تنها راه عبور از منطق به نقد، راه بیرونی (دیالکتیکی) است: راهی به نام فلسفه.

منطق فلسفی philosophical logic، که نباید آن را با فلسفه منطق philosophy of logic، اشتباه گرفت، نگاهی فلسفی به محتوای منطق است. فلسفه منطق بررسی فنی و تکنیکال نوع خاصی از منطق است مثل بررسی منطق ریاضی که بررسی فنی دانش استنتاجات ریاضی است، اما منطق فلسفی دانشی است که دیالکتیک فلسفه و منطق را موضوع پژوهش خود قرار داده و به بررسی روابط میان کل منطق با کل فلسفه می‌پردازد. بنابراین، منطق فلسفی، منطقی در کنار سایر منطق‌ها (منطق ریاضی، منطق موجهات، منطق نمادین، جدلارزشی، منطق سمبولیک، منطق زمان، منطق معرفت، منطق محمولات، منطق جملات، منطق علم، منطق فازی، منطق ربط و...) نیست. منطق فلسفی، منطقی است فلسفی و فلسفه‌ای است منطقی. منطق فلسفی راه به کار بردن منطق‌های صوری و سمبولیک و نمادین را برای مسائلی که در زبان طبیعی وجود دارد، هموار می‌کند. در منطق فلسفی، فلسفه، منطق را با گزاره‌های درست و معتبر تغذیه می‌کند، و منطق نیز فلسفه را با صورت بندی درست استدلال و استنتاج حمایت می‌کند. نقد، محصول همکاری فلسفه و منطق است. دیالکتیک فلسفه و منطق هم چیزی نیست جز عقلانیت.

عکس: حجت سپهوند / اعتمادملی

سکولاریزم ستیزه گر

■ عبدالکریم سروش ■

دکتر سروش که به دعوت جمعی از دانشجویان و علاقه‌مندان روشنفکری دینی به پاریس دعوت شده بود روز پنجشنبه دوم اوت ۲۰۰۷ (یازدهم مرداد ۸۶) در محل سالن اجتماعات خانه دانشجویان بلژیک در کوی دانشگاه پاریس به ایراد سخن پرداخت. آنچه در پی می‌آید متن کامل این سخنرانی است.

ما در زبان فارسی واژه دقیق و روشنی برای بیان سکولاریزم نداریم، نه تنها در فارسی نداریم بلکه در هیچ یک از زبان‌های غیرلاتینی هم معادل این کلمه را نداریم. عرب‌ها هم نتوانستند معادل دقیقی برای آن پیدا کنند و اغلب ترجیح داده‌اند به همین صورت کنونی فرنگی آن را به کار ببرند. البته در زبان فارسی واژه‌هایی مثل «گیتیانگی» و یا «دنیاوت» پیشنهاد شده است (یعنی توجه به گیتی و دنیایی کردن). در زبان عربی هم واژه علمانیت به کار رفته که در ریشه آن که از علم است با از عالم، اختلاف است.

در زبان‌های لاتین سکولاریزم از ریشه سکولوم می‌آید، یعنی اینجا و اکنون یعنی این جهان و نه جهان دیگر پس از مرگ، این دنیای حالی و نه دنیای پیشین. پس در واقع سکولاریزم اثبات یک جهان و نفی جهان دیگر است. معنایش این است که توجه ما به این جهان زمینی و طبیعی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم معطوف است. در پی کامیابی و شناخت این جهان هستیم نه به جهان بعد از مرگ کاری داریم و نه به جهان برتر (ماوراء طبیعت). مجموعا سکولاریزم، هم نفی زهد است و هم اثبات تصرف و تنعم دنیوی به همه معانی آن، هم بی‌اعتنایی به آخرت و ماوراء طبیعت.

ما با این مفهوم آن چنان که باید آشنا نبوده‌ایم فلذا واژه‌ای هم برای آن نساخته‌ایم و در میان ما حرکتی ذهنی و عملی را بیجاد نکرده است اما در مغرب زمین سکولاریزم رویش طبیعی پیدا کرد و درختی شد که بر سر تمام تمدن غرب سایه افکند و اکنون هم غربیان در سایه این درخت زندگی می‌کنند. در ادبیات اسلامی دو واژه را خواهید یافت که ربط نزدیکی به بعضی از وجوه سکولاریزم دارند یا دست کم به لحاظ ریشه لغوی به آن نزدیک‌اند. یکی کلمه «دهر» است که با کلمه dure فرانسوی و duration انگلیسی هم ظاهرا هم ریشه است (چنین گفته‌اند).

کلمه دهر در قرآن هم آمده است؛ جایی که منکران می‌گویند ما خود به دنیامی آییم و با خود از دنیامی رویم «و ما یهلکنا الا الدهر». دهر و روزگار ما را هلاک می‌کند، علت دیگری در کار نیست، خدایی نیست و ماوراءالطبیعی نیست، نیروهای غیبی نیستند، همین زمان و همین جای است که ما را می‌پرورد و نهایتا هم فرو می‌اندازد. در شعر خیام هم با همین معنا روبه‌روییم:

جامی است که چرخ آفرین میزندش
صد بوسه مهر بر جبین میزندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین میزندش

دهر یعنی زمانه، روزگار و با کلمه سکولاریزم که مفهوم زمان در آن جای دارد مناسبت تامّ و تمامی دارد. البته من پیشنهاد نمی‌کنم که به آدم‌های سکولار بگوییم دهری زیرا این لقب در زبان عربی و فارسی و در یک محیط دینی، لقب کفرآمیزی محسوب می‌شود و خالی از دشنام نیست. باری فیلسوفان اعتقاد دارند مشخصه طبیعتی که در آن زندگی می‌کنیم آن است که زمان مداست و عالم ماوراءالطبیعت را عالم بی زمان یا عالم لازمان و لامکان می‌نامند. در زبان انگلیسی temporal order به معنی مرتبه زمانی و order eternal به معنی مرتبه لازمان است و secular یا temporal هم معنا هستند و هر دو یعنی دنیایی و زمینی و زمانی و طبیعی و مادّی. چه بگوییم مادی و چه بگوییم زمانی هیچ فرقی نمی‌کند زیرا در جهان ماوراءطبیعه نه ماده است و نه زمان. چرا که بر حسب نظر فیلسوفان الهی زمان فرزند ماده است، فرزند حرکت ماده است. بنابراین سکولاریزم یعنی توجه و تعلق به عالم ماده که عالم زمانیات است.

کلمه عصر چنانچه در سوره «عصر» قرآن هم آمده است، ربط و نسبت وثیقی با مقوله زمان دارد. خداوند در این سوره به عصر قسم یاد می‌کند: قسم به عصر، آدمیان همه زیانکارند مگر کسانی که اهل ایمانند و اهل رفتار نیک. مفسران قرآن در معنی عصر اختلاف دارند. برخی به سادگی گفته‌اند عصر یعنی بعد از ظهر و استدلال کرده‌اند که خداوند به صبح و شب قسم یاد کرده پس می‌تواند به بعد از ظهر هم قسم یاد کند اما برخی معتقدند منظور از عصر اینجا زمان است.

روحانی چپ زده‌ای هم تفسیری بر این سوره نوشته بود و گفته بود یکی از معانی عصر «فشردن» می‌باشد. گفته بود که خداوند قسم به فشار خورده است و منظور این فشار انقلابی است که باید از بالا بیاید و جامعه را اصلاح کند!! اگر این افراط و تفریط‌ها را کنار بگذاریم گویا «زمان» معنای کلمه عصر را بهتر می‌رساند. در واقع خداوند سلاحی را که در دست غیرمؤمنان بود از ایشان می‌گیرد و می‌گوید این زمانه خود مخلوق ما است مثل حل حرمت و قرار دادن قسم خوردن را دارد قدم از مخلوقیت به حریم خالقیت نمی‌گذارد.

پاره‌ای از شما که با تاریخ فلسفه و تاریخ کلام آشنایی دارید حتما دیده‌اید که فیلسوفان و متکلمان ما هنگام بحث از مسائل دینی دو گونه بحث می‌کنند: یکی عقلی و دیگری نقلی. راه نقلی آن است که به مأثورات و گفته‌های پیامبر و پیشوایان دین مراجعه کنیم و ببینیم آنها چه گفته‌اند و راه دیگر هم اینکه از راه عقلی یعنی بدون مراجعه به آیات و روایات نبوی به عقل خودمان تکیه کنیم. ببینیم ما چه می‌فهمیم و خرد به ما چه می‌گوید. این مفهوم عقلی که در اینجا به کار می‌برد به مفهوم عقل سکولار در زمان حاضر بسیار نزدیک است. یعنی عقلی که زیر فرمان دین نیست و خود می‌خواهد در خصوص مسائل جهان فتوا بدهد. وقتی عقل را مقابل نقل می‌گذاریم غرض عقل مستقل از وحی است و این همان چیزی است که یک انسان سکولار دلبسته آن است. با این اوصاف شما در می‌یابید که سکولاریزم یک وجه عملی و حیاتی و ناظر به زندگی دارد و یک وجه عقلی و ناظر به اندیشه. در وجه ناظر به زندگی می‌خواهد کام دل از زندگی بگیرد و در بعد اندیشه گی مفهومش آن است که می‌خواهد خود بفهمد و داوری کند و از منطق و وحی پیروی نکند. آنگاه وقتی قومی اراده کرد و همت گماشت تا این مفاهیم را محقق کند از اینجا است که سکولاریزم متولد می‌شود، یعنی قومی متولد می‌شوند که در مقام داوری و تحلیل پدیده‌های اجتماعی و طبیعی پای ماوراءالطبیعت را به میان نمی‌آورند. از نیروهای غیبی استمداد نمی‌کنند، دعا نمی‌کنند، نذر نمی‌کنند، توسل به بزرگان نمی‌جویند، سحر و جادو را طرد می‌کنند، افسانه‌ها و خرافات را دور می‌ریزند و در مقام زندگانی هم رهبانیت و زهد و ریاضت را پشت سر می‌گذارند. چون یک بعد مهم عملی سکولاریزم آن است که آدمی زاهد نباشد.

اولین جرقه‌های سکولار ریزم در مغرب زمین، جرقه‌های ضد زهدی بود. یعنی ترک دنیا را گفتن، زهد را کنار نهادن و دنیا را جدی گرفتن؛ به همه معانی آن. یعنی دست تصرف عاقلانه در سیاست و اقتصاد و آموزش و علم و هنر و صنعت و... بردن.

دست کم دو قسم سکولاریزم داریم؛ سکولاریزم سیاسی و سکولاریزم فلسفی. سکولاریزم سیاسی معنایش روشن است؛ جدا شدن دین از دولت. یعنی اداره این جهان فارغ از دو جهان دیگر. گویی فقط همین یک جهان وجود دارد و حاکمان آن مااانسان‌ها هستیم و خرد خود بنیاد هم در آن داوری می‌کند. یعنی بنا نهادن مشروعیت دولت بر دیانت، یعنی بی طرفی حکومت نسبت به ادیان، یعنی قانون جامعه را از شریعت اخذ نکردن.

اما سکولاریزم فلسفی هم داریم یعنی که خدایی نیست، ماوراءالطبیعتی نیست، آخرتی نیست؛ چیزی نزدیک به ناتورالیزم و ماتریالیزم. در سکولاریزم سیاسی لازم نیست شما نفی خدا کنید، بلکه در سیاست کاری به خدا و دین ندارید، لازم نیست نفی آخرت کنید، بلکه کاری به آخرت ندارید. اما در سکولاریزم فلسفی داوری می‌کنید و داوریتان هم منفی است و ادیان را فاقد حقیقت می‌شمارید. اینکه ماکس وبر می‌گفت مدرنیته یعنی افسون زدایی از این عالم، منظورش همین بود.

اما سوال فریبی در اینجا ریشه پیدا می‌کند و آن اینکه چرا سکولاریزم از قرن شانزدهم به این طرف در مغرب زمین شکل گرفت اما در جهان اسلام و در شرق به‌طور کلی پا نگرفت. عامل رویش سکولاریزم در غرب چه بود؟ سخن اول من در این باب این است که سکولاریزم در مغرب زمین یک تولد طبیعی داشت. یعنی این فرزند در رحم تاریخ مغرب زمین دوران لازم خود را طی کرد و پس از اینکه به بلوغ رسید پا به این جهان گذاشت و به دنیا آمدنش همراه با درد و خونریزی نبود این مساله دو علت داشت، علت اول عبارت بود از مقابله و معارضه علم و دین، نزاع علم و دین نزاع بسیار سرنوشت سازی در تاریخ اروپا بود. این نزاع هم از سر توطئه و غرض و مرض و خدا گریزی نبود بلکه یک نزاع خیلی طبیعی بود؛ رشدی در علوم طبیعی پیدا شد. در زمین‌شناسی، دیرینولوژی، درنجوم و.... اطلاعات تازه‌ای که به‌دست آمد با درون مایه کتاب مقدس منافات داشت و این منافات رفته رفته بالا گرفت به‌طوری که قابل پنهان کردن و انکار نبود. کوپرنیک و کپلر و گالیله و نیوتن و بعد از آنها داروین و بوفون آمدند. پاره‌ای از اینها خودشان افراد دیندار و خداپرستی بودند، از قضا، گالیله اینطور بود. کوپرنیک خود سابقه کشیش بودن داشت، کپلر آدمی بود که از دینداری عامیانه چندقدم آن طرف‌تر بود و آدمی خرافاتی خوانی و سینه زنی شان هم برقرار باشد. سکولاریزم بر این مبنا بود که نسبت به ادیان بی طرفی پیشه کرد و همه را به یک چشم دید. نزد سکولاریزم فرقی نمی‌کند که در جامعه بهایی وجود داشته باشد، مسیحی باشد، مسلمان باشد، یهودی باشد یا زرتشتی باشند. چون می‌اندیشد اینها همه زمین خورده تاریخ هستند.

رفته رفته سکولاریزم وارد یک دوره تازه می‌شود که من آن را دوره سکولاریزم ستیزه‌گر می‌نامم. سکولاریزمی که مدارای خود را از دست داده و به همه ادیان به یک چشم نگاه نمی‌کند

سکولاریزم به این معنا هم جدایی دین از حکومت را در پی داشت هم بی طرفی پیشه کردن نسبت به ادیان را. کالین پاول وزیر خارجه سابق آمریکا با کمال افتخار می‌گفت شما الان در آمریکا در کنار کلیساها مساجد مسلمانان را می‌بینید و معابد یهودیان را هم می‌بینید که همه همزیستی مسالمت آمیز دارند. این البته افتخار هم دارد و شرایط بسیار نیکویی است.

اما رفته رفته سکولاریزم وارد یک دوره تازه می‌شود که من آن را دوره سکولاریزم ستیزه گر می‌نامم. سکولاریزم ملیتانت. سکولاریزمی که مدارای خود را از دست داده و به همه ادیان به یک چشم نگاه نمی‌کند. سکولاریزمی که ظرفیت و هاضمه قوی پیشین را از دست می‌دهد، گویی که تسلیم دشمنان سکولاریزم می‌شود. نمونه‌اش مساله حجاب دختران در مدارس دولتی فرانسه است، با تونی بلر که می‌گفت کسانی که ارزش‌های ما را قبول ندارند بریتانیا را ترک کنند. ترکیه‌ا ز این جهت حسابش و تکلیفش روشن‌تر از همه جاست. رسما از اینکه یک مسلمان رئیس جمهور بشود ابا دارند، کسانی به نام سکولاریزم به خیابان می‌ریزند و رسانه‌های غربی هم بر این آتش هیزم می‌ریزند.

اما ریشه‌های این سکولاریسم ستیزه گر چیست؛ اول آنکه امروزه یکی از ترهایی که پشت سر سکولاریزم بود باطل شده است. سکولاریزم سیاسی یک معنی دارد که جدایی دین از دولت است و یک پیش بینی تاریخی با خود دارد و آن اینکه ادیان رفته رفته ضعیف می‌شوند فلذا سکولاریزم هم روز آسانتر می‌شود. امروزه این پیش بینی باطل از آب در آمده و این مطلبی است که شما در این بیست سی سال اخیر از جامعه شناسان بزرگ می‌شنوید که ادیان در حال قوت گرفتن هستند. چرایی اش بماند اما این اتفاق در حال افتادن است. در جامعه‌شناسی همواره از استثنا بودن آمریکا سخن می‌رفت زیرا در آمریکا دیانت قوی است، حال در همه جا این اتفاق دارد می‌افتد. کسانی مثل پیتر برگر (PeterBerger) و خوزه کازانوا (Jose Casanova) صراحتا اعلام می‌کنند که سکولاریزم سرنوشت تاریخ نیست. همچنان که در مارکسیسم می‌گفتند سوسیالیسم سرنوشت محتوم تاریخ است که معلوم شد لزوما چنین نیست.

حال وقتی ادیان جان بگیرند دیگر معلوم نیست با آنها مدارا کنند. این ایراد به لیبرالیزم و سکولاریزم با هم وارد است. سکولاریزم هاضمه‌اش برای بلعیدن ادیان ضعیف، قوی بود اما دین قوی و فربه را نمی‌تواند ببلعد و از گلویش پایین نمی‌رود، لذا ستیزه گر می‌شود. تئوری تازه‌ای لازم است. به القاعده و امثالشان که حضرات خیلی بر آن تکیه می‌کنند نظیر نکند زیرا اولا حرکت فراگیری نیستند و ثانیا یک استثنای کوچک و غیرماندگارند. غرض از قوت گرفتن ادیان این نیست.

اینکه چرا دین دوباره جان گرفته است، جامعه شناسان آمریکایی درباره آن می‌گویند به دلیل آنکه بحران هویت پدید آمده است، دیگری می‌گوید بحران معنویت پدید آمده، هرچه باشد طبعا علی‌ای‌حال دو این علل هر چه باشد معلول آن است که می‌بینیم. آمریکا به دو کشور افغانستان و عراق حمله کرد. هر دو کشور در قانون اساسی تازه خود نوشتند ما قوانین ملل را باید از شرع بگیریم چیزی که در مخیله آمریکایی ها نمی‌گنجید یعنی سکولاریزم صدایی تبدیل شده به آنتی سکولاریزم موجود در عراق. در افغانستان هم رسما آورده‌اند که قوانین باید مخالفت با شرع نداشته باشد. نوبت دومی که بوش در آمریکا رأی آورد به این دلیل بود که برخی فکر می‌کردند ایشان آدم خیلی متدینی است و با خدا معامله کردند و به ایشان رأی دادند. اقلیت های دینی اکنون احساس هویت بیشتری می‌کنند. این رفتارهایی که با مساله حجاب شد حجاب را بدل به یک مساله هویتی کرد. قبلا این یک مساله شرعی بود مثل نماز و روزه که یک مسلمان خود را موظف می‌دانست آن را اجرا کند کاری به کسی نداشت و اذعایی هم نمی‌کرد، تظاهری هم در کار نبود، عمل به وظیفه خودش می‌کرد. اما در حال حاضر مساله حجاب بدل به مساله هویتی شده است.

دین دو جنبه دارد؛ هویتی و حقیقتی و سکولاریزم ستیزه گر متأسفانه جنبه هویتی دین را غلیظ‌تر می‌کند که هم به ضرر دین است هم به ضرر سکولاریزم.

در کشورهایی مثل ترکیه که دین قوی است، سکولاریزم را نمی‌توان از بالا و با ستیزه و تحکّم تحمیل کرد. سکولاریزم چنانکه گفتم در اروپا یک زایمان طبیعی داشت، دین ضعیف و از بازی سیاست خارج شد. ولی در ترکیه دین ضعیف نیست و از این‌ها هم بیشتر مسجد دارد من سی سال پیش که به ترکیه رفتم انبوه نماز گزاران را در مساجد استانبول دیدم. به ایران که برگشتم گفتم من مطمئن هستم در ترکیه اتفاقی خواهد افتاد. در ترکیه به خاطر مسلمان بودن به کسی پاداش نمی‌دهند. بر خلاف ایران که شما دو دفعه تظاهر به نماز کنید در ارتقای دانشگاهی تان تأثیر دارد در آنجا هجومی به نماز جمعه‌ها و نمازهای جماعت روزانه دیده می‌شود که نشان می‌دهد دین زنده است و جایی که خواهد داشت. آن وقت در چنین جایی شما بیایید از سکولاریزم دم بزنید یا است فقط سکولاریزمی ستیزه گر خواهد بود، یعنی سکولاریزمی که در پی دعواست و اهل مدارا نیست. در کشورهای اروپایی حکومت‌ها در مواجهه با اقلیت های دینی نیرومند کم کم دارند مدارای خود را از دست می‌دهند و سکولاریزم مدارا گر دنان بدل به سکولاریزم ستیزه گر می‌شود، زیرا سکولاریزم قرار بود هاضمه‌ای برای هضم ادیان داشته باشد نه اینکه خودش بدل به دینی شود که برخی دین های دیگر را طرد کند. مگر ایرادی که به ادیان گرفته می‌شد چه بود؟ این بود که مثلا حکومت اسلامی با یهودی ها یا مسیحی ها خوب برخورد نمی‌کند و آنها را به یک چشم نمی‌بیند و حقوق ویژه‌ای که به مسلمانان می‌دهد به دیگران نمی‌دهد، خب اگر رفته رفته خود سکولاریزم همین کار را بکند و با غیر سکولارها خوب برخورد نکند و پاره‌ای از حقوق را به آنها ندهد دوباره ما برگشته‌ایم سر جای اول.

در واقع ارایه من به سکولار ها این نیست که چرا سکولار ار هستند، بلکه این است که چرا به حد کافی سکولار نیستند. همچنان که ایراد من به لیبرال ها این نیست که چرا لیبرال هستند بلکه ایراد من این است که چرا به حد کافی لیبرال نیستند.

زیر آسمان‌های جهان

طرح «مهدویت، رسانه و تبلیغ» اجرا می‌شود

اعتماد ملی: معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی، طرح مهدویت، رسانه و تبلیغ را در ادامه سلسله فعالیت‌های بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج) اجرا می‌کند. به نقل از ستاد اطلاع رسانی این معاونت (www.pajouhe.ir) تاپیش از این، سازمان تبلیغات اسلامی نسبت به برگزاری ۵ اجلاس و سالانه با هدف «توسعه تحقیق و پژوهش در حوزه معارف مهدوی» اقدام کرده و در آستانه شمین دوسالانه رویکرد خود را از برگزاری اجلاس به تولید و پخش برنامه‌های تلویزیونی، برگزاری گفتمان‌های چهره به چهره و تولید کتب جدید با موضوعات مهدوی، تغییر داده تا با وسعت تاثیر گذاری در این حوزه، مخاطبان بیشتری را در سراسر کشور تحت پوشش قرار دهد. سیدجواد موسوی هوایی گفت: در سال ۱۳۸۳ قرارداد تالیف کتاب «دکترین مهدویت» برای اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های کشور به سفارش مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی دانشگاه‌ها منعقد گردید. وی افزود: اینک دبیرخانه اجلاس از وجاهت برجسته‌ای میان سایر موسسات و مراکز تحقیقاتی و همچنین محققان و پژوهشگران زبده، برخوردار است به طوری که با بیش از ۵۰ موسسه و بیش از ۱۰۰ محقق نامدار، تعامل داشته و نسبت به تولید محتوای مرتبط با نیاز جامعه در زمینه مهدویت، اقدام شده است. در این مقطع، معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی با توجه به برگزاری جلسات متعدد با موضوع مهدویت در کشور در خصوص ادامه برنامه‌های اجلاس دو سالانه تغییر رویه داده و نسبت به مجموعه تولیدات رسانه‌ای و تبلیغی، اقدام و برنامه‌ریزی نموده است. وی همچنین تولید و پخش کلیپ «عدل جهانی در پی ظهر جهانی» که تاکنون با رها از شبکه‌های مختلف رسانه‌ملی پخش شده را نگرشی علمی در تبیین بخشی از آموزه‌های مهدوی با استفاده از زبان هنر دانست که توسط سازمان تبلیغات اسلامی به انجام رسیده است.

نقد مبانی تفکر معرفتی اگزیستانسیالیسم

شهر: جلسه بررسی و نقد مبانی تفکر معرفتی اگزیستانسیالیسم با حضور سیاوش جمادی در کانون پژوهشگران فلسفه و حکمت برگزار می‌شود. جمادی در این نشست به نقد و بررسی مبانی تفکر معرفتی در تفکر اگزیستانسیالیسم به ویژه در آرای هوسرل و هایدگر خواهد پرداخت. سیاوش جمادی، نویسنده و استاد دانشگاه علامه طباطبایی است که تاکنون آثاری مانند «اصالت در ایدئولوژی آلمانی» از تئودور آدورنو، «متافیزیک چیست» از مارتین هایدگر، «نیچه» از یاسپرس، «نامه‌هایی به فلیسه» از کافکا را ترجمه کرده است. جمادی همچنین ترجمه کتاب «هستی و زمان» را در دست انتشار دارد. زمان جلسه روز پنجشنبه ۱۵ شهریور ساعت ۱۷ و مکان آن خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ولی عصر، ضلع جنوبی سینما آفریقا، کوی رهبان، پلاک ۱۲ است.

فرآیند ارتباط زیبایی‌شناختی

ایسنا: فرآیند ارتباط زیبایی شناختی «اثر رخاجان جی نوسنده هندی- با ترجمه نریمان افشاری منتشر می‌شود. این کتاب به بررسی تطبیقی زیبایی شناسی هند باستان و نظریات زیبایی شناسی غرب می‌پردازد. به گفته مترجم، بحث درباره ادراک زیبایی شناختی، بررسی جایگاه شیء زیباشناختی، بررسی مفهوم معنا و تحلیل مسأله ارتباط و زیبایی شناختی از جمله سرفصل های این کتاب هستند. این اثر توسط انتشارات فرهنگستان هنر منتشر خواهد شد. همچنین به قلم این مترجم با همکاری فرزان سجودی، کتاب «نظریه در تئاتر» اثر مارک فورتیو از سوی انتشارات یادشده منتشر می‌شود. به قلم نریمان افشاری که فارغ التحصیل هنرهای نمایشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است، تاکنون مقاله‌هایی در مجلات سینمایی و تئاتر منتشر شده‌اند.

انتشار «رویاها»ی فروید
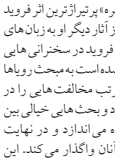
مهر: کتاب «رویاها» اثر «زیگموند فروید» که به سخنرانی هایی در معرفی روانکاوی اختصاص دارد توسط فرزام پروا ترجمه و از سوی نشر چشمه منتشر شده است. این کتاب به سخنرانی هایی در معرفی روانکاوی اختصاص دارد؛ سخنرانی هایی که فروید پدر روانکاوی بین سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۵ در دانشگاه وین برای عموم ارائه کرد. این اثر بعد از کتاب «روان آسیب شناسی زندگی روزمره» پرتیراژترین اثر فروید بوده و کتابی است که پیش از آثار دیگر او به زبان های مختلف ترجمه شده است. فروید در سخنرانی هایی که برای این کتاب برگزیده شده است به مبحث رویاها می‌پردازد. او به صورت مرتب مخالفت هایی را در دهان شنوندگانش می‌گذارد و بحث هایی خیالی بین خودش و شنوندگانش راه می‌اندازد و در نهایت کشف مطالب را به خود آنان واگذار می‌کند. این سخنرانی ها با سبک بی نظیرشان در ارائه مطالب، صورت بندی نظریه‌های فروید و موقعیت روانکاوی بانزده سال پس از انتشار کتاب «تعبیر خواب» هستند. کتاب «رویاها» اثر زیگموند فروید با ترجمه فرزام پروا در ۱۲ فصل و ۲۷۲ صفحه از سوی نشر چشمه انتشار یافته است.